

۶

معناشناسی «راسخان در علم» با تأکید بر کاربرد روایی

محمد اسمعیل*

چکیده

در نوشتار حاضر، ضمن بررسی لنوی و مطالعه کاربردهای قرآنی و روایی مفهوم «راسخان در علم»، بر دو وجه ایجابی و سلبی در این مفهوم تأکید شده است. رسوخ در علم، براساس وجه ایجابی، به معنای ژرفاندیشی و اتقان دانش و آگاهی است که در ابعاد مختلف فهم آیات نقش دارد؛ اما براساس وجه سلبی از رسوخ در علم، معنای پابندی به علم و یقین و پرهیز از تزلزل فکری و تردید و تعدی به عرصه‌های بایموندی در شناخت حقایقی چون کنه ذات الهی به ذهن می‌آید. این تفکیک در تفسیر آیه هفتم سوره آل عمران - که دو قول عطف و استیناف در آن به نزاع سختی انجامیده و مسأله تأویل مشابهات و عالمان به تأویل را دامن زده است - نقش مهمی داشته و روایات گوناگون در تفسیر آیه و پیرو آن، تفاسیری را که دو وجه ساختاری و معنایی برای آیه در نظر گرفته‌اند، تأیید می‌کند. در حوزه مصادیق راسخان در علم نیز این دو گونگی معنایی مؤثر خواهد بود.

کلید واژه‌ها: راسخان در علم، مشابهات، تأویل، آیه هفتم سوره آل عمران.

درآمد

شناخت معنای «راسخان در علم»، به‌طور خاص در آیه هفتم سوره آل عمران به مثابه مفهومی کلیدی در فهم این آیه و حوزه تأویل نقش مهمی دارد. آیه مزبور از جمله آیاتی است که به دلیل وجوه ساختاری و معنایی آن عرصه مباحثات پر دامنه‌ای در میان مفسران مکاتب مختلف بوده است. بحث دانش تأویل و به‌طور خاص، تأویل‌پذیری یا تأویل‌ناپذیری مشابهات با معناشناسی این واژه مرتبط است. از عوامل اصلی گسترش دامنه بحث در این باره، روایات زیادی است که به‌طور ویژه در منابع شیعی در تعیین مصداق این واژه نقل شده است. از این رو، پژوهش در این باره در پرتو شواهد گوناگون، بویژه با تأمل در روایات مورد نظر، در شفاف شدن فضای مباحثات مؤثر خواهد بود.

* استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۱. بررسی لغوی

خلیل بن احمد می‌نویسد:

رسخ الشيء رسوخاً إذا ثبت في موضعه... كالجبر يرسخ في الصحيفة و العلم يرسخ في القلب، و هو راسخ في العلم داخل فيه مدخلاً ثابتاً، و الراسخون في العلم يقال هم المدارسون؛^۱

وقتی چیزی در جای خود ثابت و استوار شود، می‌گویند: «رَسَخَ الشيء»؛ مانند جواهر که در کاغذ نفوذ می‌کند و ثابت می‌ماند و دانش که در دل ثابت می‌شود، او در علم راسخ است، یعنی به‌گونه‌ای ثابت و استوار در دانش وارد شده است. و «راسخان در علم» در باره کسانی گفته می‌شود که اهل درس و مطالعه و تحقیق‌اند.

معنای فوق را دیگران نیز آورده‌اند^۲

ابن فارس نیز می‌نویسد:

أصل واحد يدل على الثبات و كل راسخ ثابت؛^۳

راه، سین، و خاء دارای ریشه واحدی، حاکی از معنای ثابت و قرار گرفتن است و هر راسخی، ثابت و استوار است.

راغب نیز چنین می‌افزاید:

و الراسخ في العلم المتخلق به الذي لا يعرضه شبهة فالراسخون في العلم هم الموصوفون بقوله تعالى: الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ لَمْ يَرْتَابُوا...؛^۴

راسخ در علم کسی است که به علم و دانش آراسته شده و شبهه‌ای بر او عارض نمی‌شود. پس راسخان در علم کسانی هستند که در آیه دیگر چنین مرفی شده‌اند که به خدا و رسولش ایمان آورده و سپس شک و ریب دچار نشده‌اند.

در بیانات فوق، افزون بر ریشه‌شناسی لغوی، دیدگاه تفسیری خاصی را نیز می‌بینیم. اما آنچه فقط به ریشه‌شناسی لنوی مربوط است، همان معنای ثبات و قرار گرفتن بدون تزلزل و تعدی از حد و حریم خاص است.

قرطبی نیز براساس همین کاربرد، در کنار کاربردهای دیگر، این واژه را از اضداد شمرده است.^۵ به نظر می‌رسد، با توجه به آنچه نقل شد، می‌توان دریافت که این واژه حاوی دو وجه ایجابی و سلبی است. وجه ایجابی آن، حاکی از نفوذ و تعمیق راسخان، در حریم دانش و موصوف شدن به علم و شناخت

۱. ترتیب المعین، ج ۱، ص ۱۲۷ و ۱۲۸ و ۶۷۵

۲. ركد القاموس المحيط، ج ۱، ص ۵۱۲؛ تاج المروسی، ج ۲، ص ۲۵۷.

۳. ترتیب مفاتیح اللغه، ص ۳۷۳.

۴. المفردات، ص ۲۰۰.

۵. الجامع لأحكام القرآن، ج ۳، ص ۱۹.

عمیق است، اما وجه سلبی آن، حاکی از استقرار و ثبات و پابندی به حریم علم و عدم کندی از حد و مرز علمی است. براساس وجه اخیر، ویژگی راستخان در علم، آن است که از پانهادن در شبهات و امور مشتبّه و عرصه‌های غیر قابل پیمودن پرهیز کرده و در واقع، حدّ و ادب علم و تحقیق را نگاه داشته و بدان پایبند هستند مؤید این وجه را می‌توان کاربرد واژهٔ رسیخ در فروکش کردن آب برکه و خشک شدن آن دانست؛ چنان که خلیل و دیگران از آن یاد کرده‌اند^۶

۲. کاربرد قرآنی

از «راستخان در علم» در دو آیهٔ قرن به شرح زیر به صراحت یاد شده است:
آیه نخست: آیه هفتم آل عمران:

﴿ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ﴾

این آیه در بارهٔ نزول قرآن و تقسیم آیات به محکمات و متشابهات و دانش تأویل است که خداوند، موضع راستخان در علم را در این باره بیان می‌فرماید. پدافندترین بحث در این آیه در بارهٔ عاطفه یا استینافیه بودن جمله «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...» است که در تفسیر معنای راستخان در علم دخیل خواهد بود. در نظریهٔ عطف، معنایی ایجابی از راستخان در علم در نظر گرفته می‌شود و تأکید بر گستره و ژرفای علمی آنان است؛ اما در نظریهٔ استیناف، از این مفهوم، معنایی سلبی مورد توجه بوده و پر محدودیت و کنترل شدن تحقیق و تتبع علمی آنان تأکید می‌شود. هر دو قول عطف و استیناف در میان جمع زیادی از عالمان فریقین مطرح شده است.^۷

نتیجهٔ این اختلاف در بُعد تفسیری به این مسأله می‌انجامد که آیا دانش تأویل از علوم مستأثر و انحصاری خداست یا «راستخان در علم» نیز از آن بهره‌مندند؟ از این رو، با قول به عاطفه بودن او، راستخان هم در شمار عالمان تأویل خواهند بود، اما براساس استینافی بودن آن، آیه در مقام نفی این دانش از غیر خدا از جمله از راستخان دیده می‌شود.

هر دو قول به لحاظ روایی و ادبی با شواهد قابل توجهی همراه است. در روایات اهل سنت، هر دو رأی آمده است. در روایات شیعه نیز با آن که بیش‌تر عطف تأیید می‌شود، اما برخی روایات مؤید استیناف نیز دیده می‌شود که در بررسی روایی خواهد آمد.

به لحاظ ادبی نیز، چنان که اشاره شد، هر دو قول مدافعتی در میان ادیبان دارد. براساس عطف، جمله «يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ...» نقش جملهٔ حالیه برای «وَالرَّاسِخُونَ» را ایفا می‌کند و براساس استیناف، جملهٔ مزبور،

۶. ترتیب المعین، ج ۱، ص ۱۶۷۵ المقدمات، ص ۲۰۰.

۷. ر.ک. مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۰۱؛ أمالی المرتضی، ج ۱، ص ۲۱۸ - ۲۲۱؛ البرهان فی علم القرآن، ج ۲، ص ۸۲ - ۸۳؛ البحر المحیط، ج ۱، ص ۲۶۷؛ میزان، ج ۳، ص ۵۱.

خبری است که مبتدای آن، «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» است و در مقابل جملهٔ گذشته «فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ...» جمله‌ای مستقل و شق دوم «اما» خواهد بود^۸ که «اما» با آن تقدیر گرفته می‌شود. با توجه به این که هر دو نظر قابل توجیه و دفاع است، برخی محققان با تأمل در مفاهیم کلیدی آیه، در جستجوی نظر سومی برآمده‌اند که هر دو نظر گذشته را در کنار هم بپذیرد باشد و در واقع، تعارض آن دو را رفع کند. اذعان به دو ساختار معنایی در آیات قرآن متکی به مبانی خاصی است که به صورت مستقل قابل تبیین است.^۹

سید مرتضی با وجود ترجیح ادبی و لنوی قول به عطف، وجه سوم را نیز مطرح کرده و براساس آن، علم تأویل به معنای علم تفصیلی و عینی به حقیقت متشابهات را مختص خدا شمرده (استیناف)، ولی علم اجمالی قابل دسترسی از متشابهات را نیز برای راستخان میسر دانسته است (عطف).^{۱۰} راجب اصفهانی نیز با تفصیل میان قلمرو و گسترهٔ علم تأویل، به جمع میان دو قول رسیده است. او وجوه مختلف معنای مشابه و تقسیم ثلاثی متشابهات به لحاظ فهم‌پذیری را در سه قسم زیر گزارش می‌کند:

یک. بخش فهم‌ناپذیری؛ مثل وقت قیامت و خروج دابة الارض و کیفیت آن.

دو. بخش فهم‌پذیر برای عموم؛ مثل الفاظ غریب و احکام پیچیده.

سه. بخش فهم‌پذیر برای خواص راستخ در علم؛ مثل آنچه در دعای نبوی «اللهم فقهه فی الدین و علمه التأویل» در بارهٔ علی علیه السلام و ابن عباس نقل شده و مراد بوده است.

سپس او نتیجه می‌گیرد که عطف و استیناف، هر دو جایز و موجه است.^{۱۱}

زرکشی نیز هر چند در البرهان، قول به عطف را و در البحر المحیط استیناف را می‌پذیرد، اما در پایان، نزاع را لفظی شمرده و با نقل دیدگاه ابن اسحاق، چنین نتیجه می‌گیرد که علم راستخان به تأویل به کلی قابل نفی نیست، بلکه سنخ علم آنان از علم الهی متفاوت است. آنان با استدلال و برهان و تدبیر و ردّ مشابه به محکم به تأویل پی می‌برند، اما خداوند علم ذاتی و ازلی داشته و نیازمند تفکر و استدلال نیست.^{۱۲}

از زاویهٔ دیگری علامه طباطبایی را می‌توان یاد کرد که قول به استیناف را به گونه‌ای تفسیر می‌کند که در پایان با علم راستخان به تأویل به معنایی مشابه آنچه در بیان زرکشی گذشت، سازگار و قابل جمع است. ایشان آیه را در مقام نفی علم ذاتی و همه جانبهٔ دیگران و حتی راستخان به تأویل قرآن می‌شمارد و تأویل را نیز به حقایق ماورای لفظی قرآن در مرتبهٔ قبل از نزول ناظر می‌داند که از درک مفسران بیرون است؛ در عین حال، بهره‌مندی راستخان را از جنبه‌هایی از این حقایق، به دلیل طهارت روحی و

۸. ر.ک. البرهان، ج ۲، ص ۸۲ - ۸۵.

۹. در این باره ر.ک. سایه‌ها و لایه‌های معنایی.

۱۰. أمالی المرتضی، ج ۱، ص ۲۲۱.

۱۱. المقدمات، ص ۲۶۱ - ۲۶۲.

۱۲. البحر المحیط، ج ۱، ص ۲۶۷.

مرتبه معنوی بلند آنان از شواهد دیگری چون، آیه ۷۹ سوره واقعه و آیه ۳۳ سوره احزاب مورد تأکید قرار می‌دهد.^{۱۲}
دیدگاه‌های متأخر دیگری نیز در پرتو آرای فوق به نوعی به جمع میان دو قول گرویده‌اند.^{۱۳}
آیه دوم: آیه ۱۶۲ سوره نساء:

لَكِنَّ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنَ قَبْلِكَ
وَالْمُتَجَمِّعِينَ الصَّلَاةَ...

این آیه ظاهراً ناظر به عالمان متعهد و امین اهل کتاب است که با ایمان به قرآن در کنار ایمان به کتب گذشته، ماجور و شایسته پادشاهی الهی شمرده شده‌اند. مطالعه این آیه در کنار آیه آل عمران ما را به مشابهتی قابل توجه میان آن دو رهنمون می‌کند و جالب آن که اختلاف وجوه تفسیری در آیه آل عمران و به‌طور خاص، در مفهوم «راسخان در علم» به نوعی در آیه نساء نیز دیده می‌شود.
حال، وقتی سیاق آیه نساء را بررسی می‌کنیم، مشابه این تنوع معنایی را در آن آیه نیز می‌بینیم. در آیه پیش از آن (آیه ۱۶۲ سوره نساء) چنین آمده است:
(... وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا).

روشن است که تعبیر این آیه، با توجه به کلمه «منهم»، حاکی از اختلاف گروه‌های یهود است. دستفای از آنها با وصف «کافرین»، در این بخش، شایسته عذاب شمرده شده‌اند اما بلافاصله در آیه بعد به گروه دیگری از آنان اشاره می‌شود: (لَكِنَّ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ...). براساس این سیاق، دو وجه تفسیری زیر را چنین می‌توان استظهار کرد:

وجه نخست، آن که «الراسخون فی العلم» ناظر به عالمان و پیشوایان اهل کتاب باشد که به دلیل امانت و تعهد نسبت به علوم و آگاهی‌های گذشته خویش و پایبندی به آنچه در کتب قبل بدان سفارش شده‌اند از آنان به راسخان در علم یاد شده است. بنا بر این مراد از «العلم» همان آگاهی‌های خاصی است که در آن کتب به ایشان منتقل شده و به‌طور ویژه در باره بعثت پیامبر خاتم النبیین در قبال ایمان و یاری او تعهد گرفته شده است.^{۱۴} براساس این وجه، ظاهراً تعبیر «المؤمنون» پس از راسخان در علم، ناظر به توده مؤمنان اهل کتاب خواهد بود.^{۱۵}

اما دومین وجه محتمل، آن است که عبارت (الرأسخون فی العلم من هم والمؤمنون) در مقابل (للكافرین من هم) ناظر به یک گروه باشد که بر وصف ایمان آنان تأکید شده است.^{۱۶} در واقع، «المؤمنون»

۱۲. رکذ المیزان، ج ۴، ص ۵۱
۱۳. رکذ پرتوی از قرآن، ج ۳، ص ۲۷ - ۲۸؛ منابع البیان، ج ۳، ص ۳۷ - ۳۸؛ نیز رکذ استواران در علم و تأویل قرآن، فصلنامه بینات، شماره ۴، ص ۶۹
۱۴. رکذ سوره آل عمران، آیه ۸۱، ۸۹ و ۱۸۷
۱۵. رکذ المیزان، ج ۳، ص ۳۸۹؛ المیزان، ج ۵، ص ۱۳۸
۱۶. رکذ روح المعانی، ج ۳، ص ۱۴ - ۱۵

عطف بیان از «الرأسخون فی العلم» است؛ چنان‌که اوصاف بعدی، یعنی (والمتمیین الصلاة والمؤمنون الزکاة) و... نیز می‌تواند تأکیدی بر صفات آنان باشد.^{۱۷} شاهد این تفسیر، آن است که در مقابل کافران، مؤمنان اهل عمل مناسب دارد، نه عالمان، بر این اساس، وصف رسوخ در علم نسبت به دسته مورد نظر از مؤمنان اهل کتاب از آن‌رو است که آنان در همان حد علم و آگاهی خود از کتاب آسمانی قبل، استوار و پایبند بوده و به دلیل همان پایبندی، از ایمان به پیامبر خاتم نیز دریغ نمی‌ورزند. در تأیید وجه اخیر می‌توان گفت: آیات قرآن معمولاً بر بُعد ایمانی و عمی اهل کتاب و عالمان آنها تأکید می‌کند، نه صرفاً بُعد علمی آنها. در آیات ۱۱۳ - ۱۱۵ آل عمران، پس از ذکر جماعتی از اهل کتاب که به فسق و کفر موصوفاند (آیات ۱۱۰ و ۱۱۲)، از جماعتی دیگر در قبال آنها با این اوصاف یاد می‌کنند:

(... مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ * يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَآمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ * وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ نَكْفُرَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ).^{۱۸}

همچنین، نکوهش عالمان اهل کتابی که با وجود برخوردارگی از علم و آگاهی، تعهد و ایمان ندارند، در آیات زیادی از قرآن دیده می‌شود.^{۱۹}
نتیجه‌ای که می‌توان گرفت، آن است که ستایش اهل کتاب به جهت بُعد عملی و قلبی آنان و ایمان و التزام عملی آنان صورت می‌گیرد و به عبارتی، «رسوخ» و ثبات آنان در حریم «علم» مایه تمجید آنان است.
با مقارنه میان دو کاربرد فوق در قرآن، می‌توان دریافت که هر دو وجه ایجاد می‌سلی در مفهوم رسوخ - که پیش‌تر در بررسی لغوی گذشت - در مفاد قرآنی این تعبیر نیز قابل اذعان است.

۳. کاربرد روایی

دو دسته از روایات اسلامی در منابع فریقین در معناشناسی راسخان در علم مفید به نظر می‌رسد: دسته نخست، روایاتی که رسوخ در علم را به معنایی سلبی و حاکی از پایبندی‌های علمی و عملی شمرده و بر پرهیز راسخان در علم از ورود به عرصه‌های ژرف و ناپیدا و شبهه‌زای معارف تأکید می‌کنند. در منابع اهل سنت از عایشه چنین نقل شده است که:

کان من رسوخهم فی العلم أن آمنوا بحکمه و متشابهه، ولم یعلموا تأویله؛^{۲۰}
رسوخ آنان در علم باعث شده است که به محکم و متشابه قرآن ایمان آورده و بدان اذعان کنند؛ با آن که به تأویل آن آگاهی نیافته‌اند.

۱۸. البیان، ج ۳، ص ۳۸۰
۱۹. برای تأکید بر بُعد ایمانی و عملی عالمان متعهد اهل کتاب رکذ سوره آل عمران، آیه ۱۹۹؛ سوره اعراف، آیه ۱۵۹؛ سوره اسراء، آیه ۱۰۷ - ۱۰۹؛ سوره قصص، آیه ۵۲ - ۵۵؛ سوره عنکبوت، آیه ۳۷؛ سوره حدید، آیه ۲۷ و...
۲۰. فی المثل رکذ سوره بقره، آیه ۸۹، ۸۸، ۱۰۹، ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۲۶، ۱۷۲، ۲۱۳ و...
۲۱. جامع البیان، ج ۳، ص ۱۸۲؛ ج ۶۶۲۳؛ نیز رکذ همان، ج ۶۶۲۶ و ۶۶۲۷ و نیز ص ۱۸۵، ج ۶۶۲۶، ۶۶۲۷ و ۶۶۲۸

همچنین در روایت مشهوری از پیامبر ﷺ به نقل تنی چند از صحابه، فضیلت‌های اخلاقی و روحی ملاک صدق رسوخ در علم شمرده شده که می‌توانند در همین زمینه ارزیابی شود:

من برت یعینه و صدق لسانه و استقام قلبه و عفت بطنه، فذلک الراسخ فی العلم؛^{۲۲}
کسی که دستش به نیکی و زینتش به راستی و دلش به استواری و شکمش به عفت و پاکی متصف باشد، راسخ در علم است.

گزارش‌های مشابهی نیز از صحابه و تابعان قابل جستجو است که حاکی از تفسیر رسوخ در علم به فضیلت‌های اخلاقی و رفتاری است و ظاهراً به همان معنای سلبی اشاره دارد.^{۲۳}
ثعالبی به نقل از ابن رشد شاهد صحت روایت نبوی گذشته را آیه ۲۸ سوره فاطر می‌شمارد که خشیت الهی را نشانه عالمان شمرده است:

﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ...﴾^{۲۴}

در منابع شیعی نیز روایاتی از اهل بیت علیهم‌السلام همان وجه سلبی را تأیید می‌کنند شیخ کلینی به سند خود از امام کاظم علیه‌السلام چنین نقل می‌کنند:

إن الله حكى عن قوم صالحين، أنهم قالوا: ﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾ حين علموا أن القلوب تزغ وتعود إلى عاصها ورداها، إنه لم يخف الله من لم يعقل عن الله، و من لم يعقل عن الله لم يعقد قلبه على معرفة ثابتة ببيصرها و يجد حقيقتها في قلبه، و لا يكون أحد كذلك إلا من كان قوله لنعلم مصدقاً، و سره لعلانته موافقاً، لأن الله تبارك اسمه لم يدل على الباطن الخفي من العقل إلا بظاهر منه، وناطق عنه؛^{۲۵}

خداوند از قوم صالحی حکایت کرده است که آنان چنین گفته‌اند: پروردگار ما، دل‌های ما را پس از هدایت، نلزمان و رحمتی از سوی خویش ارزانی مان دار که تو بخشش گری. این دعا را آنان از آن رو خوانده‌اند که آگاهی یافتند که دل‌ها می‌لغزد و به کوری و سقوط دچار می‌شود، آری، کسی که عقل و خرد الهی نیابده از خدا بیم ندارد و آن که عقل و خرد الهی نیافت، دلش به شناخت ثابت و استواری که بدان بصیرت یابد و حقیقتش را در قلب خود حس کند، نمی‌پیوندد و به چنین مقامی تنها کسی نایل می‌شود که کردارش صلاقت گفتارش را برساند و درونش با بروزش همگون باشد؛ چرا که خداوند بر عقل و خرد درونی و نهان همواره از راه ظاهر بیرونی و آشکار و گواهی گویا راه می‌نمایاند.

این روایت - که به روشنی به آیه هشتم سوره آل عمران اشاره دارد - حاوی نکات قابل توجهی است: یکم، از راستخان در علم - که بنا به سیاق ظاهری آیه، گوینده دعای یاد شده در سوره آل عمران هستند

۲۲. رکذ تفسیر القرآن العظيم، ج ۲، ص ۱۹۹؛ لا تفتان، ج ۲، ص ۵۰۵؛ جامع البیان، ج ۳، ص ۱۸۵.

۲۳. رکذ الکشف والبیان، ج ۳، ص ۱۶.

۲۴. تفسیر التعلیمی، ج ۳، ص ۱۲.

۲۵. التکافی، ج ۱، ص ۱۸.

- به قوم صالح یاد کرده است که تأکید بر بُعد عملی و ایمانی آنهاست. دوم، دعای آنان را نشانه وصفی سلبی در آنان معرفی می‌کند که از خطر لغزش قلبی نگرانند سوم، از آنچه در آیه به «رسوخ در علم» تعبیر شده، به «عقد قلب بر معرفتی ثابت» تعبیر می‌کند که تأکید اصلی آن بر عقد و گره خوردن و استوار شدن و ثابت معرفت در دل است. چهارم، به ریشه‌ها و عوامل حصول رسوخ در علم اشاره می‌کند و خوف الهی و عقل الهی را در آن شمار معرفی می‌کند پنجم، به نشانه‌های عینی و خارجی رسوخ در علم اشاره می‌کند و توافق ظاهر و باطن و قول و فعل را از آن جمله می‌شمارد.

روایت دیگری از امام علی علیه‌السلام - که در خطبه اشباح آمده - با صراحت بیشتری بُعد سلبی مفهوم راستخان در علم را تأیید می‌کند براساس این روایت، امیر مؤمنان علیه‌السلام در پاسخ مردی که از ایشان درخواست کرد تا خدا را چنان توصیف کند که محبت و معرفتش چنان افزون شود که گویی به طور مستقیم به او می‌نگرد، با خشم و غضب مردم را به مسجد فرا خوانده و در بخشی از خطبه خویش چنین می‌فرماید:

و اعلم أن الراسخين في العلم هم الذين اغناهم عن اقتحام السد المضروبة دون الغيوب والإقرار بجملة ما جهلوا تفسيره من الغيب المحجوب، فمدح الله اعترافهم بالعجز عن تناول ما لم يحيطوا به علماً و سمي تركهم التعمق فيما لم يكتفهم البحث عن كنهه رسوخاً، فانحصر على ذلك و لا تتدر عظمة الله سبحانه على قدر عقلك فتكون من الهالكين؛^{۲۶}

بدان که «راستخان در علم» کسانی‌اند که اقرار به جهل نسبت به آنچه در پرده غیب نهان است، آنان را از فرو افتادن در پس این پرده‌ها بی‌نیاز ساخته است. پس خداوند نیز اعتراف آنها را به ناتوانی از دستیابی به آنچه در قلمرو دانش ایشان نیست، ستوده و ترک ژرف‌کاوی را در آنچه به پی‌جویی در عمق آن وادار نشده‌اند، «رسوخ» نامیده است. پس تو نیز به همان بسنده کن و عظمت خداوند سبحان را با میزان عقل خود مسنج تا از تباهان نباشی.

با تطبیق و مقارنه مضمون این روایت با آیه هشتم سوره آل عمران - که ارتباط معنایی بسیار روشنی میان آن دو دیده می‌شود - در می‌یابیم که اولاً، تأویل ناظر به حقیقت اوصاف ذات الهی است که در پس پرده‌های غیبی پنهان است و ثانیاً، رسوخ در علم حاکی از پایبندی و عدم تجاوز و تعدی از حد علمی شمرده شده و به‌طور خاص، «تعمق» و ژرف‌کاوی در این حوزه شایسته پرهیز دانسته شده است.^{۲۷}

در روایت دیگری از امام سجاد علیه‌السلام با اشاره به همین معنای سلبی در تفسیر همان آیه از سوره آل عمران، آمده است که خداوند ادراک خود را بهره کسی نساخته و از اهل معرفت از آن رو ستایش کرده است که به کوتاهی خود از شناخت او آگاه هستند؛ چنان که علم عالمان و آگاهان از عدم درک او راه ایمان شمرده است؛ چرا که همین مقدار از علم و معرفت در توان آنهاست و آنان از این حد فراتر نمی‌روند.^{۲۸}

۲۶. نهج البلاغه، خطبه ۳۱ نیز رکذ الترغیب، ص ۴۸، ج ۱۳؛ تفسیر التعلیمی، ج ۱، ص ۱۶۳.

۲۷. رکذ سایه‌ها و لایه‌های مستابره، ص ۲۱۳ - ۱۶۶؛ نیز رکذ بحار الأنوار، ج ۴، ص ۵۴، ۱۲۰ - ۱۲۱؛ و نیز «استواران در علم و تأویل

قرآن»، فصلنامه بیانات، شماره ۲۰، ص ۶۵ - ۷۰.

۲۸. رکذ التکافی، ج ۱، ص ۳۹۴؛ تحفه المقرئ، ص ۲۸۳؛ نیز رکذ نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۱۷، ج ۲۷ و ص ۳۱۸، ج ۳۰.

اما دومین دسته از روایات، روایاتی است که از رسوخ در علم معنایی ایجابی و ناظر به ویژگی‌های علمی راسخان به دست داده‌و به طور خاص با تطبیق مفهوم «الراسخون فی العلم» بر پیشوایان معصوم دین در منابع شیعی و برخی صحابه در منابع سنی، این معنا را نشان می‌دهند.

از منابع شیعی در روایاتی که شیخ کلینی به سند خود از امام صادق علیه السلام به نقل از امام باقر علیه السلام آورده تصریح شده است که راسخان در علم کسانی‌اند که دانش آنان دچار اختلاف و ناهماهنگی نیست و این معنا در باره پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اوصیای ایشان صادق است.^{۲۹}

در روایاتی دیگر نیز، ضمن تفسیر راسخان در علم به عنوان عالمان تأویل، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم افضل آنان شمرده شده و پس از ایشان اوصیای آن حضرت به عنوان آگاهان به همه تنزیل و تأویل قرآن یاد شده‌اند.^{۳۰}

همچنین امام علی علیه السلام مطابق نقل سید رضی در نهج البلاغه، در همین سیاق، می‌فرماید:

أین الذین زعموا أنهم الراسخون فی العلم دوننا، کذباً و خیاراً علینا أن رفعت الله و وضعهم!^{۳۱}

کجايند آنان که به دروغ و تجاوز گمان برده‌اند که آنها راسخان در علم‌اند، نه ما! آنها از این روه به این گمان رفته‌اند که خداوند ما را رفعت بخشیده و آنان را پایین نشانده است.

علاوه بر این، در منابع عامه برای معنای ایجابی فوق، به اخباری استناد می‌شود که ابن عباس یا زید بن ثابت در شمار راسخان در علم و عالمان به تأویل شمرده شده‌اند.^{۳۲}

براساس مباحث گذشته، در باره مفهوم راسخان در علم می‌توان گفت: این واژه حاوی دو جهت سلبی و ایجابی است؛ جهت سلبی آن، پایبندی به علم و عدم تمسک از مرزهای آن به عرصه‌های ناپیمودنی و مشتبه مانند کثه حقایق غیبی است. جهت ایجابی آن نیز بهره‌مندی و برخورداری از علم و دانش ژرف و عمیق فراتر از ظاهر دلالت‌های آیات است. این دو وجه معنایی هم در ریشه نشو، هم در کاربردهای قرآنی و هم در شواهد روایی قابل جست و جو است.

۳. مصادیق «راسخان در علم»

در اینجا سؤالی که مطرح است، در باره شناخت مصادیق راسخان در علم، به‌طور خاص در آیه هشتم سوره آل عمران است. این بحث از سویی به مباحث گذشته در نوع نگاه ما به مفهوم تأویل و استینافی یا عاطفه بودن «واو» نیز مربوط است؛ اما با صرف‌نظر از مباحث گذشته، از اشارات کلی قرآن که به‌طور خاص در آیه ۱۶۲ نساء قابل ملاحظه است، بر می‌آید که وصف راسخان در علم، بر دانشمندان امین و متعهد اهل کتاب قابل تطبیق است.

۲۹. رکده الکافی، ج ۱، ص ۲۳۵، ح ۴؛ سایر روایات حاکی از تفسیر راسخان در علم به امامان را نیز در کده همان، ص ۲۱۲ و ۲۱۳ و ج ۸، ص ۲۶۹؛ بصائر الدرجات، ص ۲۲۳؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۱۲، ح ۱۸.

۳۰. الکافی، ج ۱، ص ۲۱۲، ح ۲.

۳۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۱.

۳۲. رکده جامع البیان، ج ۲، ص ۱۸۳، ح ۶۶۲۹؛ تفسیر القرآن العظيم، ج ۲، ص ۵۹۱، ح ۲۱۱۱؛ المستدرک، ج ۲، ص ۲۲۶.

کاربرد این آیه در شناخت مفهوم و قلمرو مصادیق «راسخان» مفید به نظر می‌رسد و می‌توان از آن چنین برداشت کرد که رسوخ در علم، لزوماً به معنای تام و مطلق کلمه ناظر نیست و نسبت به عالمانی نیز که به‌طور نسبی و ناقص از دانش بهره‌مندند، قابل اطلاق است. با این وجود، ممکن است گفته شود که «العلم» در تعبیر «الراسخون فی العلم» در آیه سوره نساء ناظر به علم تأویل قرآن نیست، بلکه به دانش خاص و معهودی که از عالمان اهل کتاب نسبت به رسالت پیامبر خاتم انتظار می‌رفت، مربوط است؛ بر خلاف آیه سوره آل عمران که می‌تواند به معنای مطلق شامل دانش تأویل ناظر باشد. اما باید خاطر نشان ساخت که با صرف‌نظر از دلیل این تفکیک آنچه در بیان برخی مفسران مایه اختصاص معنای راسخان در علم به معصومان شده است، غیر از روایات، تأکید بر معنای لغوی «رسوخ» است.^{۳۳} در حالی که این واژه در هر دو آیه در سیاق واحدی به کار رفته است و اگر استعمال آن در آیه سوره آل عمران فقط مفید معنای تام و کامل رسوخ باشد - که فقط شایسته معصومان است - استعمال آن در آیه سوره نساء - که به عالمان اهل کتاب مربوط است - توجیهی نخواهد داشت.

حال، با نگاهی به روایات فریقین - که پیش‌تر گزارش شده - درمی‌یابیم که در روایات اهل سنت، وصف مزبور در باره برخی صحابه چون ابن عباس و زید بن ثابت - که به دانش‌های قرآنی شهرت یافته‌اند - مطرح شده است. اما در روایات شیعی، این وصف تنها بر پیامبر و اهل بیت معصوم ایشان اطلاق شده و از ظاهر برخی روایات، حصر این مفهوم در آن مصادیق نیز برمی‌آید؛ چنان که در روایت امام علی علیه السلام تطبیق آن بر دیگران نفی شد.

در این باره به نظر می‌رسد، با توجه به شواهد گذشته در مفهوم رسوخ در علم، تمایز روایی مزبور قابل حمل بر مصادیق کامل مورد نظر آیه است و صحت اطلاق آن را بر مصادیق و مراتب پایین‌تر نفی نمی‌کند؛ چنان که اساساً مفاهیمی چون علم و ایمان در قرآن و روایات به معنای کامل کلمه تنها بر پیشوایان معصومی که در علم و ایمان آنان هیچ چهل و خلی راه نمی‌یابد، قابل تطبیق است. اما این امر مانع صدق آن مفاهیم بر مراتب پایین‌تر نیست.^{۳۴}

بر این اساس، مثلاً در آیه ۲۹ سوره فاطر: (إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ)؛ خشیت الهی عالمان، در هر رتبه‌ای به میزان علم و معرفت الهی آنهاست؛ کسانی که بهره بالایی از علوم الهی دارند، از مرتبه بلندی از خشیت نیز برخوردارند و کسانی که به مراتب پایین‌تر علوم الهی موصوف‌اند، بهره آنان از خشیت نیز به همان میزان است.

حال، مفهوم «راسخان در علم» نیز به معنای کسانی که هم در بُعد سلبی هرگز از حد و حریم علمی تجاوز نمی‌کنند و هم در بُعد ایجابی در حد اعلا علم و دانش‌اند و به همه علوم قرآنی اشراف دارند، تنها بر پیشوایان معصوم قابل تطبیق است و تصور چنین منزلی برای دیگران خطاست و تمایز حصری برخی روایات نیز ناظر به این معناست. اما در پرتو رهنمودهای پیشوایان، می‌توان مراتب پایین‌تر از رسوخ در علم را برای عموم دانشمندان قرآنی در نظر گرفت که به میزان رسوخ در علوم الهی و قرآنی، به معنای ایجابی از دانش تأویل آگاه‌اند و به معنای سلبی از ورود به عرصه‌های ناپیمودنی حذر می‌کنند.

۳۳. رکده ریش‌شناسی تفسیر قرآن، ص ۲۵۶.

۳۴. رکده میزان، ج ۲، ص ۶۶ - ۶۷؛ التمهید، ج ۲، ص ۲۷ - ۲۸.

براساس تحلیل فوق، سنت و سیره عملی پیشوایان معصوم شامل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام را می‌توان ملاک و محک ارزیابی میزان رسوخ علمی دانشمندان دانست و بیانات روشننگر آن پیشوایان را معیاری برای درستی و نادرستی تأویل‌های عالمان شمرد.
از شواهد روایی امکان حمل مفاهیمی چون رسوخ در علم و «علم به تأویل» در باره غیر پیشوایان، البته در مرتبه پایین‌تر، روایتی از امام صادق علیه السلام است که در پاسخ سدید صیرفی نقل شده است. در این روایت، امام در بیان اقسام محبان اهل بیت علیهم السلام از سه طبقه یاد می‌کنند و از آن جمله می‌فرمایند:

طبقة یحبوننا فی السر و العلانیة، هم النمط الأعلى، شربوا من العذب الفرات و علموا تأویل کتاب و فصل الخطاب...^{۲۵}
طبقه‌ای از آنان، ما اهل بیت را در نهان و آشکار دوست می‌دارند آنان بالاترین صنفاند که از چشمه گوارا نوشیده‌اند و از تأویل کتاب و فیصله خطاب الهی آگاهی یافته‌اند.

نتیجه

در باره آیه هفتم سوره آل عمران به مثابه آیه اساسی مربوط به راسخان در علم سه دیدگاه مطرح است:

۱. دیدگاه معتقد به عاطفه بودن واو، و نتیجه آن، این است که راسخان در علم همانند خداوند، عالم به تأویل متشابهات‌اند.
 ۲. دیدگاه معتقد به استینافی بودن واو، که براساس آن، علم به تأویل آیات متشابه منحصر به خداوند است، و راسخان در علم از آن آگاهی ندارند.
 ۳. دیدگاه کسانی که هر دو وجه را پذیرفته و با اختلاف رأی، هر وجه را به بعد خاصی از آیات ناظر دانسته‌اند.
- مفهوم رسوخ از نظر لغوی دارای دو بار معنایی ایجابی و سلبی است که می‌توان با هر دو وجه سازگار باشد؛ همچنان که در روایات شیعی منقول از اهل بیت علیهم السلام نیز شواهدی بر هر دو وجه یافت می‌شود. از این رو، به نظر می‌رسد دیدگاه سوم صحیح‌تر و جامع‌تر و نظر دیگر است؛ با این تحلیل که هر یک از دو نظر، ناظر به لایه‌هایی از تأویل و تفسیر متشابهات است. به عبارت دیگر، عاطفه بودن واو ناظر به دانش راسخان در علم به ظاهر و باطن آیات متشابه و استینافی بودن واو ناظر به جهات سلبی و حوزه‌های ممنوعی از صفات خلوند است که از ورود و غور در آنها نهی شده است. طبیعی است که اذعان به دو ساختار معنایی در آیات قرآن متکی به مبانی خاصی است که به صورت مستقل، قابل تبیین است.
- همچنین، با تبیین مفهومی راسخان در علم، در باره مصادیق آن نیز می‌توان از گستره وسیع و ذومراتبی سخن گفت که نسبت به معنای ایجابی یا سلبی این مفهوم متفاوت خواهد بود؛ هرچند در بالاترین مرتبه، راسخان در علم به معنای کسانی که هم در بعد سلبی هرگز از حد و حریم علمی تجاوز نمی‌کنند و هم در بعد ایجابی در حد اعلا علم و دانش‌اند و به همه علوم قرآنی اشراف دارند، تنها بر پیشوایان معصوم قابل تطبیق است.

۲۵. تحف العقول، ص ۳۲۵.

کتابنامه

- الاتقان، جلال‌الدین سیوطی، تحقیق: سعید المندوب، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۶ق.
«استواران در علم و تأویل قرآن»، علی نصیری، فصلنامه تبئات، شماره ۲.
- القاموس المحيط، محمد فیروزآبادی، بیروت: دار المعرفة، بی‌تا.
- أمالی المرتضی، (غرر الفوائد و درر الفوائد)، علی بن الحسین (سید مرتضی)، بیروت: المكتبة المصرية، ۱۴۲۵ق.
- بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- البحر المحيط، بدرالدین زرکشی، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۱ق.
- البرهان فی علوم القرآن، بدرالدین زرکشی، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۸ق.
- بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، قم: مکتبه آیه الله المرعشی، ۱۴۰۴ق.
- پرتوی از قرآن، سید محمود طالقانی، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۸ش.
- تاج المروس، محمد مرتضی زبیدی، مصر: المطبعة الخیریة، ۱۳۰۶ق.
- التیان، محمد بن حسن طوسی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- تحف العقول، ابن شعبه حرانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ترتیب کتاب العین، خلیل بن احمد، قم: انتشارات اسوه، ۱۴۱۴ق.
- ترتیب مقایس اللغة، احمد بن فارس، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷ش.
- تفسیر القرآن العظیم، عبد الرحمن بن ابی حاتم رازی، بیروت: المكتبة المصرية، ۱۴۱۹ق.
- تفسیر الثعالبی، عبد الرحمن ثعالی، بیروت: مؤسسه التاريخ العربی، ۱۴۱۸ق.
- تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، المكتبة العلمیة الاسلامیة.
- تفسیر نور الثقلین، عبد علی خویری، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۲ق.
- الكشف و البیان، احمد بن محمد ثعلبی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
- التمهید فی علوم القرآن، محمد هادی معرفت، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- التوحید، محمد بن علی (شیخ صدوق)، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
- جامع البیان، محمد بن جریر طبری، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۰ق.
- الجامع لأحكام القرآن، محمد قرطبی، تحقیق: ابو اسحق اطفیش، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- روح المعانی، محمود آلوسی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
- روش‌شناسی تفسیر قرآن، علی اکبر بابایی و همکاران، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹ش.
- سایه‌ها و لایه‌های معنایی، محمد اسعدی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۵ش.
- الفرقان، محمد صادقی، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۵ق.

- القاموس المحیط، محمد بن یعقوب فیروزآبادی، بیروت: مؤسسة الرسالة
 - الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۱ق.
 - مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۰۶ق.
 - المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، تحقیق: یوسف مرعشلی، بی‌تا، بی‌نا.
 - المفردات، حسین بن محمد راعب اصفهانی، قم: دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۳ق.
 - مناهج البیان، محمد باقر ملکی میانجی، تهران: مؤسسة الطباعة و النشر، ۱۴۱۷ق.
 - المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبائی، قم: منشورات جامعه المدرسین، بی‌تا.
 - نهج البلاغه، محمد بن الحسین (سید رضی)، تحقیق: صبحی صالح، قم: دار الهجرة

محدوده مجاز تنبیه بدنی کودکان از منظر روایات اهل بیت

دکتر محمدرسول آهنگران*

چکیده

با مسلم بودن اصل عدم جواز تنبیه بدنی اطفال، این عمل به حکم دلایل شرعی در سه صورت جایز است که عبارت‌اند از: ۱. ولی نسبت به فرزند ۲. ولی نسبت به یتیمی که تحت سرپرستی اوست. ۳. مسلم نسبت به شاگرد و در هر مورد محدودیت‌هایی وجود دارد که از جمله مهم‌ترین آنها، رعایت هدف تادیب و تربیت و پرهیز از انگیزه‌های نفسانی، مانند غضب است که در صورت انجام این عمل با هدفی غیر از تادیب و تربیت، تنبیه کننده مرتکب عمل حرام شده و قابل مجازات تیزی است.

علاوه بر این محدودیت، محدودیت سنی هم مطرح است و آن، این که کودک در سنی باشد که این عمل بر روی او اثر تربیتی داشته باشد و اگر در سنی باشد که قدرت تشخیص او کامل نشده، تنبیه بدنی با هدف تربیتی صورت نمی‌گیرد و از این رو، حرام خواهد بود. اما نسبت به معلم نیز این محدودیت مطرح است که حداکثر تنبیه بدنی مجاز از سوی او به مقدار سه ضربه است و بیشتر از آن، جایز نیست. با توجه به این که تنبیه بدنی مجاز، فقط با هدف تادیب و تربیت است، این مسأله شکل، نحوه و دفعات را نیز با محدودیت مواجه کرده؛ چنان‌که در این خصوص رعایت شرایط ویژه هم الزامی است.

کلید واژه‌ها: زدن کودک تادیب، تنبیه بدنی، تعزیر، حد.

درآمد

امروزه بسیاری از صاحب‌نظران، بویژه روانشناسان، با تنبیه بدنی به طور کلی، اظهار مخالفت می‌نمایند و این مخالفت، بخصوص در مورد اطفال با تأکید بیشتری همراه است.

در اینجا باید دید که از نقطه نظر شریعت اسلام، بر اساس منابع فقهی، تنبیه بدنی چه حکمی دارد؟ در صورت جواز، چه محدودیت‌هایی در این باره وجود دارد؟ محدودیت‌هایی احتمالی از جهات مختلف

* استادیار پردیس قم دانشگاه تهران.